

ملی‌گرایی قلبی: پرچم‌های مختلف، شعارورثکستگان سیاسی، هدف مشترک: تحمیق و چپاول مردم

چپ، ملی‌گرایی و انترناسیونال

رژیمی که تا دیروز با شعار «امت واحده» و تازیانه‌ی ولایت، بر ملی‌گرایی و هر جریان مستقل می‌کوبید، امروز در بحران مشروعیت و ته‌کشیدن سرمایه اجتماعی، به ابتذال «ملی‌گرایی» پناه آورده است. همان حکومتی که چندین دهه ملی‌گرایی را تحقیر کرد، حالا سرود «ای ایران» را در تشییع جنازه پاسدارانش پخش می‌کند و عاشورای حسینی را به عاشورای ملی بدل کرده است و در حسینیه‌های جهالت با سرود «ای ایران» به سینه‌زنی می‌پردازند تا شکست‌هایش را پشت نقاب شونیسیم پنهان کند.

در طرف دیگر، کاریکاتور مضحکی از سلطنت‌طلبان ایستاده که خود را قیم ایران معرفی می‌کنند. اینها همان مزدوران صادراتی‌اند: مشاوران پهلوی که سابقه بسیجی‌گری و همکاری امنیتی‌شان برای مردم سند است؛ همانند نصیری و توابین قسم‌خورده، همان‌ها که در دهه شصت و هفتاد کنار همین رژیم بودند و حالا با رنگ و لعاب ملی‌گرایی، در لندن و لس‌آنجلس «عشق به میهن» را جار می‌زنند تا دوباره قدرت را از بالا، بدون مردم و علیه مردم بازسازی کنند.

این ملی‌گرایی از دو جناح – چه عمامه‌داران دیروز که حالا یک‌شبه «ملی‌پوش» شده‌اند، چه نوچه‌های دربار ورشکسته – هیچ نسبتی با شرافت و هویت تاریخی مردم ندارد. آنها از ملی‌گرایی فقط یک مارک تبلیغاتی می‌خواهند تا چپاول را توجیه کنند. هر جا ملت گرسنه شد، سرود ملی پخش می‌کنند؛ هر جا مردم عصیان کردند، پرچم بزرگتر برافراشته می‌شود؛ هر جا عدالت اجتماعی مطالبه شد، ملی‌گرایی را چماق می‌کنند تا دهان کارگر و معلم و زن معترض را ببندند.

چپ انقلابی اما اسناد و تاریخ روشن دارد.

چپ انقلابی در ایران همیشه در خط مقدم مقاومت بوده:

• همان نیرویی که علیه سلطه انگلیس و آمریکا بهایش را با خون پرداخت.

• همان جریان پیشرو که علیه پهلوی ایستاد و برای نان، مسکن، آزادی و استقلال کشته داد.

• همان مبارزانی که امروز علیه جمهوری اسلامی و سرمایه‌داری رانتی و فقر و تبعیض، بدون توهم به تاج‌وتخت یا عمامه، می‌جنگند.

چپ انقلابی، ملی‌گرایی را نه در پرچم و سرود و شعار توخالی، بلکه در رهایی طبقاتی و انسانی تعریف می‌کند:

و اگر بپرسند:

چطور چپ انقلابی می‌تواند هم از مردم این سرزمین دفاع کند و هم ملی‌گرایی را نقد کند، پاسخ روشن و برآمده از سنت مارکسیستی است: چپ انقلابی، ریشه در انترناسیونالیسم آگاهانه و طبقاتی دارد. باور دارند هیچ ملت و مرزی بالاتر از کرامت انسانی و همبستگی جهانی کارگران نیست. لنین در اثر مهم خود، «سوسیالیسم و جنگ»، با صراحت نوشت: «ملت‌گرایی بورژوایی، آلت دست امپریالیسم است و هیچگاه نمی‌تواند آزادی واقعی به ارمغان

بیاورد. انترناسیونالیسم پرولتاری، تنها راه رهایی بشریت است.» همان قدرت‌هایی که امروز پرچم ملی‌گرایی را به‌دروغ برافراشته‌اند، فردا برای چپ‌اول جهانی و جنگ‌های امپریالیستی نیز آماده‌اند.

چپ انقلابی، از دفاع مشروع مردم علیه اشغال و سلطه حمایت می‌کند، اما آن را هرگز با شونیسم و نفرت‌پراکنی نژادی یکی نمی‌گیرد. مارکس در «مانیفست کمونیست» تأکید کرد: «کارگران وطن ندارند. نمی‌توان چیزی را از آن‌ها گرفت که ندارند. اما آنچه دارند، همبستگی بی‌مرز و رسالت انترناسیونالیستی است.»

وطن‌دوستی چپ تنزل‌یافته به ناسیونالیسم کور نیست. آنها نه در مرزهای مصنوعی و نه در پرچم‌های دروغین، بلکه در رهایی مشترک و عدالت بی‌مرز، معنای انسانیت را جست‌وجو می‌کنند. تنها در جهانی که همه‌ی ملت‌ها آزاد باشند، مردم ایران نیز به رهایی واقعی دست خواهند یافت. این همان انترناسیونالیسمی است که تاریخ سوسیالیسم و انقلاب به جهانیان آموخته است.

• دفاع از کارگران، کشاورزان و معلمان این سرزمین، یعنی پاسداشت ایران.

• مبارزه با خصوصی‌سازی، فساد ساختاری و تاراج منابع طبیعی، یعنی وطن‌دوستی واقعی.

• ایستادن کنار زنان و مردمی که زیر باتوم و توهین خرد می‌شوند، یعنی شرف ملی.

چپ انقلابی به سند تاریخ متکی است، نه به جعل روایت‌های تلویزیونی و سرودهای تصنعی. آنچه ملی‌گرایان قلابی – چه اسلامی چه سلطنتی – امروز عرضه می‌کنند، چیزی نیست جز یک بسته تبلیغاتی تهی، برای سرکوب امید مردم و سرقت آینده نسلی که دیگر تن به فریب نمی‌دهد.

ملی‌گرایی آنها فقط یک نقاب است؛ نقاب دزدانی که با ماسک دروغین «عشق به وطن» دوباره می‌خواهند کشور را به بازار حراج ببرند.

چپ انقلابی – با این تزویر سر سازش ندارد.

وطن‌دوستی، عدالت اجتماعی است. آزادی سیاسی است. پایان هر شکلی از استثمار و تحقیر است. و این همان چیزی است که از نگاه چپ، سند هویت واقعی یک ملت است.

نان، مسکن، آزادی، دموکراسی شورایی و استقلال

ناصر کمالی – ژوئن ۲۰۲۵، لندن